

هنگامه ها در رفع نقیصه ها

سی و ششمین هنگامه

اعتبار و معتبر

کتاب شاهد رفیع زاده

امیر فیض - حقوقدان

هنگامه های سی و چهارم و سی و پنجم نشان داد که کوششها برای تفهیم لزوم حفظ اعتبار اعلیحضرت موثر نیفتاد و دبیرخانه که در آن زمان تحت تصدی آقای فروغی بود، نمیخواهم بگویم قائل به اهمیت اعتبار بطور کلی نبودند ولی عقیده دارم که علاقه به عدم توجه اعتبار به اعلیحضرت مورد عملشان بود.

بهر حال - همانطور که در آن هنگامه ها معروض گشت به اظهارات آقای بختیار درج درواشنگتن پست دائر بر اینکه حرض قبول کرده است که بیشتر اعضای خانواده او پست و خودخواه بوده اند -

(مصاحبه بختیار با واشنگتن پست برگردان شده در روزنامه ایران تایمز ۷۳۳ مورخ ۱۵ اذر سال ۱۳۶۴)

تکذیب و یا توضیحی از سوی دبیرخانه اعلیحضرت داده نشد، و با آنکه تاثیر این نقل قول در دو سنگریبا دلیل بعرض رسید و این نکته مورد تاکید قرار گرفت که ادعای پست بودن بیشتر افراد خانواده اعلیحضرت، شخص اعلام کننده یعنی اعلیحضرت راهم شامل میشود مگر اینکه اعلیحضرت که اعلام موضوع کرده؛ عدم شمول پستی رابه خود به اثبات برساند و این توجه هم داده شد که واژه پست را سرسری نگیرد. واژه پست که فحش است معانی زیر را شامل میشود

بی اعتبار، فرومایه، بی سروپا، ولگرد، خسیس، رذل، سفله، غیر قابل اعتنا و اعتماد و..... و بسیاری مطالب دیگر که در سنگر ۲۷۸ و ۲۷۹ قابل ملاحظه است.

به اتهام دروغزنی بختیار به اعلیحضرت در مورد شورای مشورتی بشرحی که در هنگامه سی و پنجم مطرح شد هیچ اعتنایی نکردند.

به خبر واشنگتن پست در دخالت سیا در پخش تصویر اعلیحضرت از تلویزیون ایران دبیرخانه حاضر نشد از حق رد ادعا و توجه اتهام در قانون مطبوعات آمریکا استفاده کند (مشروح در قسمت دوم سی و پنجمین هنگامه)^۱

سیاستی که بدنبال خرد کردن اعتبار و شخصیت شهریار ایران بود و هست و عواملی که برای این برنامه تدارک شده بود، با اطمینان از اینکه دبیرخانه غیرت و حمیت دفاع از اعتبار سیاسی اعلیحضرت و قلب دروغ و اتهام راندارد مقتریان میدان بلامنزاع برای خوش خدمتی به بیگانه رایافتند و در این راستا شخصی بنام رفیع زاده که واحد سیاسی سازمان اطلاعات و امنیت ایران را در آمریکا مدیریت میکرد، کتابی بنام شاهد انتشار داد نویسنده که خود را وابسته به سازمان سیای آمریکا معرفی کرده است نوشته است:

خط این کتاب خط سیاسی است و کارفرمای آن سازمان سیای آمریکاست نه رفیع زاده. رفیع زاده در تنظیم این کتاب نقش یک عمله و حروفچین را دارد

هدف از تنظیم کتاب شاهد ترور شخصیت اخلاقی شاهنشاه ایران است نه ترور سیاسی. رفیع زاده در کتاب شاهد در حدی بسیار کینه توزانه و ردیالانه شاهنشاه را به ارتکاب اعمالی پلیدمتهم کرده و آقای آتابای پدر کامبیز آتابای را هم شاهد آورده و تخصیص عنوان شاهد برای کتاب هم در معنا شهادت آتابای است.

لزوم رفع اثر

در رد کتاب رفیع زاده (شاهد) اثر سازمان سیا در همان زمان انتشار، ایرانیان زحمت کشیده اند و مطالبی در بی اساسی اتهامات نوشته که قابل تقدیر و تحسین است ولی اثر این نوشته ها کجا و اثر آن کتاب که به انگلیسی انتشار یافته و روزنامه های امریکائی به آن اشاره کرده اند کجا؟ آن کتاب در کتابخانه ها در ردیف کتب سیاسی و تاریخی کامپیوتر می شود و صدها سال باقی می ماند ولی نوشته های ما که در نشریات برون مرزی منتشر می شود، دگر روزاثری از آن نیست.....

در مورد اتهامات به شاهنشاه آریامهر، تنها دلیل رفیع زاده آگاهی و شهادت آقای آتابای است که خوشبختانه حیات دارند بر جناب ایشان واجب است که از طریق دادگاه ادعای شهادت را باطل اعلام کنند و اگر جدیت و پشتکار لازم به دنبال اقدام ایشان حرکت کند میتواند کتاب را از اعتبار و تحقیق خارج سازد.....

باید این معمول را پذیرفت که اتهام را با تعقیب متهم، و کتاب را با کتاب، و مقاله را با مقاله میتوان در تعادل سطح انتشار پاسخ گفت. آنچه که نشریات فارسی زبان خارج از کشور در رد کتاب رفیع زاده نوشته اند در حکم قرص آسپرینی است که بیمار برای تسکین درد می خورد در حالیکه آن قرص تاثیری در رشد غده سرطانی ندارد و آن غده همچنان اثر خود را می پراکند. (مشروح درسنگر ۳۲۵ اول امرداد ۶۶)

ناگفته نماند با آقای کامبیز آتابای تماس گرفتم و هرچه اصرار کردم حاضر به دخالت پدرشان در ماجرا و اعلام کذب تعلق شهادت به خودشان نشدند حتی در آخرین تماس تلفنی درخواست کردم که مراتب را لافل در کیهان لندن اعلام کنند که متأسفانه بنده از چنین تکذیبی در کیهان بی خبرم.

اعاده حیثیت و رفع اتهام از شاهنشاه

این سوال مهم که آیا خانواده سلطنتی ایران خاصه اعلیحضرت، میتوانند که از اتهام رفیع زاده به شاهنشاه رفع اثر و اعاده حیثیت کنند؟ ظاهراً پاسخ آری است، ولی متأسفانه و خیلی هم متأسفانه، پاسخ منفی است، زیرا که نقل قول از اعلیحضرت فرزند کسی که طرف اتهام رفیع زاده قرار گرفته که «بیشتر خانواده خود را «پست» اعلام کرده» موجود در جراند از جمله واشنگتن تایمز است و چون نسبت ناروانی که رفیع زاده به شاهنشاه ایران داده از مراتب «پستی» است اعتراض به نوشته رفیع زاده قدری فکاهی خواهد بود و انکار بعد از اقرار مسموع نیست.

ملاحظه میفرمائید بی اعتنائی به تجاوز به حیثیت و احترام و مقام و شخصیت باچه عوارضی همراه است.

خوشا به دبیرخانه اعلیحضرت که از مسئله اعتبار، درکی نیست و اگر هم هست غیرت و حمیت نیست.

بی اعتنائی و موت اسود

رویه بی اعتنائی به اتهامات و افترا و تهمت، در عرفان و تصوف به موت اسود تعبیر شده و آنرا از صفات لازم و برجسته در اویش میدانند که درویش باید از ایدای خلق متاثر نشود - کلوخ انداز راپاداش ندهد - دلش از شماتت و اهانت دیگران نگیرد و اعمال آنان را نادیده بگیرد و با چشم عفو و بخشایش در حقشان نظر کند.

ولی درویشی با پادشاهی فرق دارد، اعتباردرویش در همان حد بی قیدی، تکزیستی و عدم مسئولیت است، ولی سلطنت و پادشاهی حد اعتبارش در قیودات اعتباری و تکلیفش رسالت و مملکت داری است، اگر پادشاه درویش مسلک باشد و افترا و تهمت رامثل نقل و نبات پذیرا شود، نمیتواند از ملت و کشور حمایت و دفاع کند، اساسا کسی که حاضر به دفاع از امامتی که نزد اوست نیست لیاقت دفاع از دوستان و کشورش را هم ندارد.

سعدی بیتی دارد که گفته است <درویشی به سلامت به از پادشاهی به ملامت> یعنی ملامت در شان پادشاهان نیست تا چه رسد به اتهام و افترا و تهمت.

انسان از خودش خجالت میکشد که برای بیان موضوعی به این روشنی آنقدر معطل میشود و از کلام، استمداد میگیرد تا ثابت کند که پادشاه از همه مخلوق بیشتر به اعتبار نیاز دارد و دشمنان ابتدا اعتبار سلطنت را میشکنند و بعد آنرا از پای میاندازند.

نگاه بفرمائید خونینها دادستان کل شورشیان چقدر صریح مطلب را بیان کرده است:

<ما باید ابتدا از راه تبلیغات آنها را بی اعتبار سازیم و بعد حساب آنها را برسیم>

تز بی اعتبار ساختن پادشاه تزی است که با شورش ۵۷ بوسیله آمریکا متولد شد؛ والا در فرهنگ ما ایرانیان اساسا هیچگاه اعتبار شاه زیر سوال نبوده است کما اینکه اعتبار و امید به خداوند زیر سوال نبوده است.

سازمان سیا تز بی اعتبار ساختن شخصیت اول کشورها راق بل از شورش ۵۷ در کشورهای دیگر به اجرا گذاشته بود دکتر فرند لاندیس روش سیا در شکستن اعتبار شخصیت های اول کشورها را موضوع رساله دکترای سیاسی خود انتخاب کرده است.

رساله مذکور در سال ۱۹۸۲ منتشر شد که قسمتهایی از آن در مجله خارجی <دانش برای مردم> در فوریه سال ۱۹۸۲ بچاپ رسیده است.

رساله مزبور درباره روشهای انتخابی سازمان سیا در کشورهای دیگر از جمله شیلی - نیکاراگوئه - جامائیکا - و گرانادا نوشته شده و در ابتدا توضیح داده است که انتخاب این کشورها بعنوان نمونه از عملیات سیا بدن جهت بوده که این کشورها راه مستقلى از آمریکا برای خود انتخاب کرده بودند (در تطبیق مورد با کشورما، آن کشورها هم میخواستند به خود کفائی اقتصادی برسند چنانکه کشورما به همت شاهنشاه داشت، از طریق استقلال نفتی به خودکفائی اقتصادی میرسید)

اهمیت رساله مزبور در این است که آن رساله در کشورهای آمریکای جنوبی و حتی ایالات متحده آمریکا بوسیله روزنامه ها به چاپ رسید و در کمیته سنای آمریکا <کمیته جرج> را هدایت و راهنمایی نموده است.

اکنون که به شخصیت محقق تاحدودی آشنا شدیم به قسمتهایی از رساله مزبور که در رابطه با این تحریر است باتفاق رجوع میکنیم.

در رساله دکترای فرند لاندیس آمده است:

سازمان سیا بادت انداختن بر روی روزنامه های کشورهای آمریکای جنوبی و بکارگیری آنها، آنها را وسیله اجرای اهداف خود میسازد. دست اندازی روی روزنامه ها راه های خاصی دارد که از آن جمله است ایجاد یک اتحادیه رسانه ای گروهی بین المللی - اخراج کارمندان قدیمی روزنامه ها - تغییر در شماره و قطع روزنامه - انجام تبلیغات اعصاب شکن - قتل شخصیت وزرای دولت - شخصیت دادن به یک گروه مخالف دولت جهت جانشین ساختن دولت کشور مورد نظر (در تطبیق مورد جناح اصلاح طلب = جنبش سبز) - پخش اطلاعات نادرست - بکارگیری تبلیغات برای ایجاد اختلاف در جامعه - داستان سازی وسیع در صحیح نشان دادن آنها.

سازمان سیا بیش از ۲۰۰ روزنامه که راهنمایی های خود را از دفتر جهانی راهنمایی تبلیغاتی بنام

World-wide propaganda guidance desk میگیرند، دسترسی دارد. این دفتر هردو هفته یکبار نشریه ای بنام: **Biweekly propaganda guidance** منتشر میکند که بکلیه دفاتر و ایستگاه‌های اطلاعاتی سیا جهت آموزش فرستاده میشود.

اولین گام سازمان سیا این است که مدیر و صاحب روزنامه مورد نظر خود را به عضویت اتحادیه مطبوعات آمریکا بنام **Inter American press Association IAPA** که تحت نفوذ سیاست آمریکا است در میآورد. روزنامه نیویورک تایمز در شماره ۲۶ دسامبر ۱۹۷۷ خود نوشت که یک مأمور عالی‌رتبه سیا از اتحادیه فوق بعنوان مرکز عملیات محرمانه سیا نام برده است.

قدم بعدی این است که اتحادیه، کشور مورد نظر را بعنوان هدف انتخاب و به عنوان اینکه در آن کشور رعایت آزادی نمیشود مورد حمله قرار میدهد.

یک روزنامه معمولی محافظه کار در جهان سوم به روی آنچه که در خارج یعنی اروپا و آمریکا میگذرد حساب میکند و در همان جهت‌ها مینویسد؛ وقتی اتحادیه مطبوعات جهانی متناسب به سازمان سیا، آن کشور بینوا را مورد حمله قرار داد یکبار جرائد آن کشور مورد حمله هم، دانسته و یا ندانسته به همان جهت کشیده میشوند و صفحات روزنامه آنان پر میشود از مصائب و بدبختی که در کشور است و آن کشور به فوریت به جهنمی از وحشت و ظلم و جور معرفی میگردد. (تطبیق مورد = از کتاب پاسخ به تاریخ حوسائل ارتباط جمعی نقش قابل ملاحظه ای در جریان سیاسی ایران ایفا کردند که متاسفانه در بسیاری از مواقع با واقع بینی و حقیقت گویی همراه نبوده است. در طی نابسامانی اوضاع ایران و سائل ارتباط جمعی عالما و عامدا به بزرگ کردن وقایع و تحریف حقایق پرداختند و افکار عمومی را متشنج و برضد ایران بسیج کردند.)

(صفحه ۲۲۶)

سازمان سیا، صفحات اول روزنامه‌های وابسته به خود را به مقالات و آگهی‌های تبلیغاتی سیاسی خاصی اختصاص میدهد که هدفش بی اعتبار کردن دولت آن کشور و ایجاد اختلاف بین مردم است (تطبیق = به روزنامه کیهان لندن و سایر روزنامه‌ها در جهت طرفداری از جناح آمریکایی ایران و بی اعتبار ساختن حکومت ملاها توجه فرمائید).^۲

اولین عمل سازمان سیا متوجه وضع اقتصادی و خراب کردن و ایجاد هرج و مرج است و این عمل برای ایالات متحده بسیار آسان است، مثلا ناگهان کمک‌های بانک عمران آمریکا قطع میشود و یا از ارسال لوازم یدکی خودداری میشود (تطبیق = تحریم‌های خودسرانه آمریکا نسبت به ایران).

دومین عمل سازمان سیا، ایجاد هرج و مرج اجتماعی است میدانیم که در تمام کشورها معمولا حوادثی روی میدهد که روزنامه‌ها برای حفظ نظم عمومی به آن اشاره نمیکنند، ولی روزنامه‌های وابسته به سازمان سیا با قلمفرسائی درباره آن حوادث که گرچه ممکن است حوادث طبیعی باشد همه تقصیرها را به گردن دولت میاندازند. روزنامه‌های وابسته به سیا ابتدا در لاف‌ها و سپس آشکارا و بعد با تشدد دولت را مقصر و هدف خود میسازند و اگر از این طریق به نتیجه نرسند با تهدید و ایجاد محیط رعب، اول شخصیت فرد یا افراد مورد نظرشان را میکشند و بعد جانشان را میگیرند (در تطبیق مورد = ابتدا از طریق اتهامات ناروا شخصیت و اعتبار شاهنشاه را کشند و بعد ایران را به سقوط کشیدند و اکنون هم با خرد کردن اعتبار و شخصیت هویتی اعلیحضرت و تبدیل ایشان به یک فرد عادی عملا طرح هنری بر پشت رابه اجرا در آورده اند) فراموش نکنید که «قدرت سیاسی ضعیف در حکم مرده است و قدرت سیاسی وقتی ضعیف میشود که رفتاری اعتباری و بی حرمتی شود و بی اعتباری فقط از طریق اتهامات واهی و سکوت ساخته میشود» درست جریانی که خبرواشنگتن پست و انتشار کتاب رفیع زاده عضو سیا و دیگر اتهاماتی که بخش کوچکی از آن در این تحریریه اشاره رفت متوجه اعلیحضرت گردید و رفع آثار از آن هم به اعتناء نیامد.

سرمایه مبارزه، اعتبار و شخصیت رهبر است، رهبری که فاقد اعتبار گشت هم خود او و هم مبارزه پیروان او مرده است.

^۲ - این رویه تنها در مورد مسایل سیاسی بی اعتبار کردن کشورها نیست، آنها در مخفی کاری‌ها و جلوه‌های دیگر به مرگ اشخاصی که به احتمال بدست عوامل خودشان کشته شده است، یا در انتخابات کشورها و حتی کشور آمریکا از این وسیله تبلیغاتی «پروپاگاندا» بهره می‌گیرند. ح-ک

دنباله رساله

از نظر استراتژی، حمله به وزیران کابینه درست مشابه حمله در بازی شطرنج صورت میگیرد. یعنی ابتدا پیاده ها از میان برداشته میشوند و سپس راه را برای محاصره شاه هموار میکنند در شیلی، ابتدا هیچگونه جمله مستقیمی به پرزیدنت آئنده نشد تا وقتی تمام وزرای کابینه وی یک به یک به یک تحقیر و بی اعتباری و خانه نشین و یا اغلب مجبور به استعفا شدند، آنوقت نوبت به آئنده رسید (تطبیق = درست منطبق با اوایل شورش ۵۷ که حمله به دولت و کسر اعتبار دولت مطرح بود و پس از موفقیت شورشیان در این قسمت حمله به اعتبار شاهنشاه ایران در دستور کار شورشیان قرار گرفت).^۳

درافرای ترین موارد قتل شخصیت برخی از افراد پس از قتل تن نیز صورت میگیرد همچنان که در مورد سه وزیر دفاع شیلی «رنه اشنايدر»، «کارلوس پرانز» و «اورلاند ته لیر» انجام گردید.

(در مورد سه وزیر دفاع شیلی حمله به اعتبار و شخصیت آنها پس از برکناری و مرگ هم ادامه یافت) دقیقاً سیاست آمریکا در مورد شاهنشاه ایران که پس از مرگ ایشان هم اتهامات و تحقیر و شکست شخصیت متوقف نشده، نمونه زنده آن همین کتاب شاهد اثر رفیع زاده عضو سازمان سیای آمریکا.^۴

دنباله رساله

محقق مزبور اضافه کرده است – ایجاد شایعه و تلقین اطلاعات نادرست و پنهان کردن اطلاعات درست یک روش معمولی سیاست که بوسیله جعل خبر و اسناد و اطلاعات ساختگی صورت میگیرد. در این زمینه یکی از تحلیل گران سازمان سیا در مقاله ای در نشریه «Nation» مورخ ۱۱ آوریل ۸۱ تحت عنوان سیاست خارجی با جعل و تزویر، مطالب قابل توجهی ارائه داده است که با وجود سانسور سیا، باز هم گویایی بسیاری دارد. او نوشته است:

«وقتی دلایل کافی جهت دخالت آمریکا در کشوری موجود نباشد سازمان سیا این شرایط را بوجود میآورد و بوسیله رسانه های گروهی که در اختیار دارد خبرهای ساختگی دروغ را در سراسر جهان پخش میکند».^۵

(تطبیق = دقیقاً همین برنامه در مورد شورش ۵۷ بکار گرفته شد، کشته شدن ۱۰۰۰۰۰ نفر، گونی های ناخن، خانه سرهنگ زیبایی، تعداد زندانیان سیاسی، شکنجه با بطری شکسته و امثال آنها، یکسان در جراند ایرانی و خارجی منعکس بود – دقیقاً همان سیاستی که منجر به حمله آمریکا به عراق گردید و اکنون هم همان سیاست و استراتژی موصوف در رساله در سوریه در جریان است.

دنباله رساله

محقق مزبور نوشته است:

در مورد کشوری که دوست آمریکا تلقی نمیشود برنامه عدم ثبات کشور مورد اجرای سیا قرار میگیرد. او از قول ویلیام کلبی رئیس سابق سازمان سیا، عدم ثبات را چنین تعریف میکند:

«ایجاد عدم ثبات، یعنی اینکه با مطالعه اوضاع یک جامعه باید عواملی را که موجب وحدت و یکپارچگی آن است را دریافت و آن عوامل را از بین برد» این یکی از ایجاد روشهای ایجاد عدم ثبات است که در کتاب عملیات جنگ روانی به شرح زیر درج شده است (این کتاب چاپ وزارت دفاع آمریکا است).

^۳ - شوربختانه دیگر رسانه ها و مردم هم که متوجه نبودند در این سیل خروشان مخرب به گرداب افتادند. ح-ک.

^۴ - صدها نوشته و مقاله و تارنما و مطالبی که هنوز هم پس از سی و سه سال ادامه دارد. ح-ک

^۵ - مواردی که در باره تونس، مصر، لیبی و سوریه وجود آوردند در لیبی و سوریه و مصر متوسل به وارد کردن اسلحه و توزیع بین شورشیان شدند. در لیبی حتی همراه شورشیان در شناسایی و جنگ علیه نیروهای دولتی حضور فیزیکی داشتند. در افغانستان و عراق هم همین روش دنبال می شود. ح-ک

> برای ایجاد اختلاف بین ارتش و رهبران سیاسی یک کشور باید اعتماد رهبران را نسبت به ارتشیان مخدوش کرد و همچنین باید گروه های سیاسی و اجتماعی و مذهبی و قومی و عناصر دیگر را علیه دولت و علیه یکدیگر شورانید < (تطبيق = شورای باصطلاح ملی ایران و جلسات مکرر تجزیه طلبان در خارج از کشور).

گزارش مزبور باین عبارت پرمعنا و قابل انطباق با جریان روز مبارزه ما ایرانیان خاتمه یافته است:

> باید رهبران سرسپرده آمریکا را تشویق و حمایت و متحد کرد و دشمنان را ضعیف نمود. < (پایان)

(حواشی رساله درسنگراول خرداد سال ۶۶)

رهبران سرسپرده آمریکا چه کسانی هستند؟ جز جناح آمریکائی شورش که لشکر آمریکا و اسرائیل معرفی شده اند و برای نجات آنها از زندان های جمهوری اسلامی ضمانت های نقدی نیم ملیون دلاری داده میشود و آنقدر مورد توجه سازمان سیای آمریکا هستند که شخص اعلیحضرت هم شخصیت و اعتبار خودشان را در دفاع از آن نوکران شناخته شده بیگانه ضایع ساخته اند. (جنبش سبز = سربازان آمریکا و اسرائیل)

دشمنان آمریکا چه کسانی میباشند؟ در ردیف اول سلطنت و طرفداران سلطنت و در درجه دوم نه جمهوری اسلامی بلکه فقط چند ملانی که در راس حکومت هستند.

سلطنت و سلطنت طلبان چوبی را که از آمریکا خورده و میخورند یک هزارم آنرا هم از جمهوری اسلامی نخورده اند آمریکا ایران شاهنشاهی را شکست و به گورستان تاریخ فرستاد و امروز هم بزرگترین مانع برای مبارزه ایرانیان برای بازگشت هویت تاریخی آنهاست.^۶

^۶ - آنگاه که معتبرترین شخصیت یک ملتی بی اعتبار شود، آنگاه که آن شخصیت در گرداب پروپاگاندای بیگانه غرق شود، فاجعه رخ داده است. ح-ک